

بسم الله الرحمن الرحيم

* جبر و اختیار در کلام اسلامی

علی اکبر تلافی داریانی

aliakbartalafi@yahoo.com

چکیده: در این گفتار برآنیم که مسئله جبر و اختیار را با رهیافت کلامی مورد بررسی قرار دهیم و ضمن گزارش عقاید و باورهای مطرح در این موضوع نظریه ی مکتب اهل بیت را عرضه نمائیم . چه ، هرگونه عقیده در جبر و اختیار اثر مستقیم در سبک زندگی و سعادت انسانها دارد و عدل الهی در پرتو عقیده درست مختاریت آدمیان تحقق می پذیرد و بدون تعریف صحیح از اختیار و قدرت انسان ، عدل الهی خدشه دار می شود .

کلید واژه ها : جبر و اختیار ، عدل الهی ، قدرت و استطاعت ، معتزله ، اشاعره ، شیعه

مقدمه : انسان در اعمال و کردار خود سه عقیده بیشتر نمی تواند داشته باشد .

1. عقیده به اینکه هیچ اراده و توانی در اعمال و رفتار خود ندارد و تنها خداست که از پیش اعمال و رفتار او را تقدیر کرده است و او مجبور در انجام کارها خواهد بود .
 2. عقیده به اینکه خداوند در اعمال او هیچ نقشی ندارد و قدرت و استطاعت انجام کارها به خود انسان واگذار شده است که تفویض نامیده می شود .
 3. عقیده به اینکه خداوند اختیار به آدمی تملیک نموده است ولی در عین حال املکیت او محفوظ است . این باور نه جبر است و نه تفویض بلکه امر بین الامرین می باشد .
- هرکدام از این سه عقیده در پهنه تاریخ طرفدارانی دارد که با یکدیگر به مجادله و ستیز علمی پرداخته اند و اهل بیت علیهم السلام به عنوان هدایتگران امت اسلامی نظریه سوم را ارائه فرموده اند و بر آن پای فشرده اند و انسانها را براساس آن به تعلیم و تربیت واداشته اند که تفصیل آن به شرح زیر آمده است .

پیشینه مسأله جبر و اختیار

در اواخر سده اول و اوایل سده دوم هجرت و در شرایطی که در سویی مسلک قدریه از اختیار کامل انسان و تفویض به او سخن می گفت و در سویی دیگر اهل حدیث ، حشویه و ... راه افراط در پیش گرفته بودند ، جهم بن صفوان (128ق) دو نظریه را مطرح ساخت: یکی نظریه جبر که در مقابل دیدگاه های قدریه بود و دیگری تأویل عقلی متون دینی که تلاش برای رهانندن شناخته های دینی از ظاهرگرایی افراطی به شمار می رفت . (1)

نیز گفته اند اول کسی که نظریه جبر را تبلیغ کرد جعدبن درهم بود که آن را نزد یک یهودی در شام فرا گرفته بود . (2) و البته نظریه جبر و اختیار در لاهوت مسیح بوده است . قدیس آوگوستینوس (وفات 430 م) طرفدار جبر بود . یوحنا ی مسیحی دمشق (قرن هشتم میلادی) طرفدار آزادی اراده و اختیار بود . (3)

آن چه مسلم است فرقه قدریه در نیمه دوم قرن اول هجری مطرح بوده و فعالیت داشته است و این بدان معنا نیست که پیش از آن اندیشه قدریه در بین مسلمانان وجود نداشته است بلکه مقصود این است که این عقیده به صورت یک فرقه خاص پیش از این وجود نداشته است . نویسندگان ملل و غل از معبد جُهنی به عنوان یکی از پیشتازان قدریه یاد می کنند و تاریخ وفات او را سال هشتاد هجری نگاشته اند . از دیگر رهبران و مروّجان قدری غیلان دمشقی است . وی در سال 112 ق به دست هشام بن عبدالملک کشته شد . (4)

1. صابری ، حسین . تاریخ فرق اسلامی ، ج 1، ص 66 .

2. جعفری لنگرودی ، محمدجعفر . تاریخ معتزله ، ص 102 .

3. همان ، ص 218 .

4. شقاقی ، محمد . فرق و مذاهب اسلامی در آینه تاریخ ، ص 145 .

و از برخی آیات قرآن مجید استفاده می شود که در میان مشرکان عرب عقاید جبر انگارانه رواج داشته است .
وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ (زخرف/20)

و گفتند اگر رحمن می خواست ما بتان را نمی پرستیدیم .

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا (اعراف/28)

و چون کاری زشت می کردند می گفتند پدرانمان را بر آن یافته ایم و خدای ما را به آن فرمان داده است .

جبر و اختیار بعد از اسلام هم مطرح بوده است چنانکه روایت شده است که ابوبکر و عمر درباره این مسأله با هم به مناظره پرداختند و ابوبکر کارهای نیک را همه از سوی خدا و کارهای بد را از خود انسان می دانست اما عمر همه را چه خوب چه بد به خدا نسبت می داد .

به روایتی ، معاویه اولین کسی بود که اعلان جبر کرد و روزی در شام بر منبر گفت که من فقط خازنی از خازنان خدا هستم . به کسی که داده است می دهم و از کسی که منع کرده است منع می کنم و پس از معاویه ، جانشینان او عقیده به جبر و رواج آن را دنبال کردند . (1)

و اگر به فلسفه باستان بنگریم ، می بینیم که در قرن چهارم پیش از میلاد ، رواقیان به جبر اعتقاد داشتند و اپیکوریان به تفویض . (2)

1. جهانگیری ، محسن . جبر و اختیار دانشنامه جهان اسلام .

2. برنجکار ، رضا . معرفت عدل الهی ، ص 39 به نقل از تاریخ فلسفه 538/1 و 557 نوشته کاپلستن .

* نظریه جبریه

اشاعره از آنجا که توحید افعالی را با رویکرد انکار اصل علیت و نظام سببی و مسببی تفسیر می کنند هیچ گونه نقشی به علل ، اشیاء و اراده انسان قائل نیستند بلکه فاعل مطلق در تمام هستی را خداوند می انگارند . از این رو در مسأله قلمرو اراده نیز به عمومیت و شمول آن بر تمام کائنات معتقدند به طوری که آن را شامل گناهان نیز می دانند که لازمه آن تعلق اراده خدا به انجام گناهان است . (1)

و مستند آنها آیه " وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (صافات/96) " است که ما موصوله را شامل افعال انسانها دانسته اند و پاسخ آن این است که آیه مذکور درباره بت پرستان است و مقصود از ماتعملون بت هاست که انسان به دست خود ساخته است . (2)

و معنی درست توحید افعالی این است که همه قدرتها به خدا منتهی می شود و هیچ کس بدون اذن او کاری نمی تواند انجام دهد . ولی با وجود این وقتی کاری را انجام می دهیم با اختیار خود انجام می دهیم و توحید افعالی منافاتی با نقش آفرینی انسان در اعمال ندارد.

و دلیل دیگر اشاعره علم ازلی خداوند و قضا و قدر اوست به این بیان که صدور فعلی که خدا به وقوع آن علم دارد واجب می گردد و در غیر این صورت عدم مطابقت علم الهی با واقعیت خارجی لازم می آید که این خود ممتنع است . (3)

چنانکه شاعر گفته:

می خوردن من حق از ازل می دانست

گر من می نخورم علم خدا جهل بود

خواجه نصیرالدین طوسی در پاسخ می فرماید:

علم ازلی علت عصیان بودن

نزد عقلاء ز غایت جهل بود (4)

در توضیح کلام فوق باید گفت که علم به چیزی علت وقوع و تحقق آن نیست.

1. قدردان قراملکی ، محمدحسین . علم و اراده الهی ، ص 357 و 358 .

2. بنگرید به : برنجکار ، رضا . معرفت عدل الهی ، ص 46 .

3. سعیدی مهر ، محمد . آموزش کلام اسلامی ، ج 1 ، ص 339 .

4. علم الهدی ، محمدباقر . سدّ المضّر علی القائل بالقدر ، ص 219 .

و تنها علت و سبب وقوع فعل اراده فاعل است گرچه خداوند می داند که او آن فعل را انجام خواهد داد و این مثل معلمی است که براساس تلاش و عدم تلاش شاگردان در امور درس نسبت به موفقیت تحصیلی آنها اظهار نظر می کند و خود آگاه است و فرض می کنیم که این آگاهی یقینی است نه پیشگوئی صرف که خطاپذیر باشد . آیا می توان گفت که علم معلّم علت موفقیت یا عدم موفقیت شاگردان بوده است؟! صحیح آن است که بگوئیم شاگردان با حسن اختیار خود توفیق یافتند و با سوء اختیار خود موفق نشدند.

و مهمتر از آن اینکه مجبور بودن انسان با عدل الهی سازگاری ندارد.

امیرالمومنین 7 می فرماید:

لَا تَقُولُوا أَجْبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتَظْلِمُوهُ. (1)

نگویید خدا بندگانش را بر گناهان مجبور کرده است و گرنه خدا را ظالم دانسته اید .

و حضرت صادق 7 می فرماید :

اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبَرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يُعَذَّبُ بِهِ . (2)

خدا عادلتر از آن است که بنده ای را به عملی مجبور سازد آنگاه او را برای آن عذاب کند .

و چنانچه خداوند انسانها را مجبور به کارهای زشت کند در واقع خود آن کارها را انجام داده است و در نتیجه خدا متهم به انجام کارهای زشت می شود . در حالی که امیرالمومنین 7 فرمود :

الْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّهِمَهُ. (3)

عدل آن باشد که خدای را متهم نسازی .

1. طبرسی ، احمد بن علی . الاحتجاج ، جلد 1 ، ص 493 .

2. صدوق ، التوحید ، ص 361 .

3. سیدرضی ، نهج البلاغه ، حکمت 470 .

اشاعره برای رهایی از جبر ، نظریه کسب در افعال انسان را مطرح کرده اند . به این بیان که خدای خالق افعال بشر و بشر کاسب آن است . به عنوان مثال وقتی کسی سخن می گوید خداوند خالق صوت است و گوینده سخن ، کاسب آن می باشد . چنان که در قرآن آمده است : لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ (بقره/286)

در تبیین نظریه کسب با هدف رهایی از اشکالات آن انواع بیان آورده اند :

1. کسب این است که همزمان با اعمال قدرت خدا به انسان هم قدرت می دهد و فعل ایجاد می شود بدون آن که عبد بتواند از این قدرت استفاده کند و در واقع قدرت عبد هیچ تاثیری ندارد . در این تبیین این انسان است که در ظاهر کاری را انجام می دهد و فعل به او منسوب است .

2. کسب آن است که هنگام قصد انجام عمل از سوی انسان ، خداوند اجازه انجام کار به او نمی دهد و خود فعل را خلق می کند یعنی کاسب بودن همان قصد انجام فعل هنگام صدور آن است و این سخن از تفتازانی در توجیه نظریه اول است که به غزالی نسبت داده اند .

3. ابوبکر باقلانی (403ق) در توجیه نظریه کسب می گوید افعال بشر دو جنبه دارد : تکوینی و عنوانی . به طور مثال در نماز می گوئیم ما نماز خواندیم و اگر بگوئیم خدا نماز خواند ، دروغ است . حرکات ما بلحاظ تکوینی از جانب خداست و او اعمال قدرت می کند و ما کاسب عنوان آن حرکات هستیم .

4. کمال الدین حمام برای حل مشکل تعارض قدرت بشر و قدرت خدا گفته است که افعال بشر از قدرت خدا مستثنی می باشد یعنی فعل انسان از قائده الله خالق کل شیء خارج است . (1)

همانطور که می بینیم نوع اول از کسب جبر است و در نوع دوم نظریه کسب منتفی می شود و افعال همه از آن خداست و توجیه باقلانی هم ثمری ندارد چون عنوانها موجودند و امر تکوینی به شمار می رود . پس خالق آنها هم خداست و سخن کمال الدین حمام هم شرک است زیرا در برابر قدرت خدا قدرتی دیگر قرار گرفته است .

* نظریه تفویض

این نظریه در برابر اشاعره توسط معتزله مطرح شده است. براساس این نظریه افعال بندگان مخلوق خدا نیست بلکه او در بنده استطاعت و قدرتی آفریده است که می تواند کاری را انجام دهد یا ندهد و خداوند انجام کارها را به خود انسان واگذار نموده است و خود هیچ نقشی در کارها ندارد. (1)

و از سر تنزیه مقام قدس الهی اراده تکوینی خدا را بر اعمال زشت متعلق نمی دانند و در افعال انسان اراده الهی را به معنی امر و نهی تشریعی می دانند. (2)

دلیل مهم معتزله بر عقیده خود این است که تعلق دو قادر بر مقدور واحد محال است و از آنجا که انسان بر افعال اختیاری خویش قادر است قادر بودن خدا در مورد افعال اختیاری انسان را انکار می کنند. (3)

در نقد دلیل فوق باید گفت داشتن قدرت را نباید با بهره گیری از قدرت خلط کرد. صدور فعل واحد از جهت واحد از دو قادر اشکال دارد نه قادر بودن دو قادر. ممکن است قادری اعمال قدرت نماید ولی قادر دیگر کاری نکند و اشکال مهم نظریه معتزلی این است که براساس آن قدرت خدا محدود می شود و خداوند در حوزه افعال اختیاری انسان سلطنت ندارد و دچار ضعف می شود.

حضرت باقر 7 فرمود:

لَمْ يُفَوِّضِ الْأَمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَهَذَا مِنْهُ وَضَعْفًا وَلَا أَجْبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِيهِ. (4)

خدای از روی سستی و ضعفش کار را به آفریدگانش واگذار نکرده است و آن ها را از روی ظلم به گناهان مجبور نساخته است.

1. سعیدی مهر، محمد. آموزش کلام اسلامی، ص 343، جهانگیری، محسن. جبر و اختیار دانشنامه جهان اسلام.

2. قدردان قراملکی، محمدحسن. علم و اراده الهی، ص 375.

3. برنجکار، رضا. معرفت عدل الهی، ص 61.

4. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار، ج 5، ص 17.

* نظریه شیعه

براساس دلایل عقلی، وجدانی و نقلی جبر و تفویض نزد شیعه مورد قبول قرار نگرفت و آنان براساس آموزه های وحیانی راهی سوم را برگزیدند که به آن امر بین الامرین گویند.

حضرت صادق 7 می فرماید:

لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَکِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ . (1)

نه جبر و نه تفویض و لیکن امری بین دو امر باشد .

از حضرتش پرسیدند: امر بین امرین چه باشد؟ فرمود: مثل آن این است که شخصی را بینی که مشغول نافرمانی و معصیت است او را نهی کنی ولی او فرمان نبرد و گوش ندهد و تو او را رها کنی . از این روی که از تو نپذیرفت و تو هم او را رها نمودی آیا تو بودی که او را به معصیت فرمان دادی؟! (2)

حضرت رضا 7 می فرماید:

به درستی که خدای عزوجل با اکراه اطاعت نمی شود و به سبب غلبه گناهکاران بر وی معصیت نمی شود و بندگان را در ملک خویش به حال خود رها نکرده است . او نسبت به آنچه به بندگان تملیک کرده مالک و نسبت به آنچه بندگان را بر آن قادر ساخته تواناست . پس اگر بندگان به اطاعت از خدا مصمم شوند خدا از آن جلوگیری نمی کند و مانع نمی شود و چنانچه تصمیم به معصیت او بگیرند اگر بخواهد بین آنها و بین آن فعل مانع و حایل ایجاد می کند و چنانچه مانع نشود و بندگان آن معصیت را انجام دهند او کسی نیست که آنها را در آن معصیت داخل ساخته باشد . (3)

براساس این گفتارهای وحیانی خداوند سبحان خواسته است که ما مختار باشیم و در عین حال قدرت انجام کارها را هم به ما ارزانی فرموده است .

1 و 2. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص 362 .

3. همان، ص 361 .

ولی به هیچ وجه ما را وادار به انجام معصیت نکرده است بلکه گاهی هم از انجام آن با حیلولة جلوگیری نموده است و در انجام کارهای خیر هم کمک کرده است ولی اجبار و اکراه در کار نبوده است . و اگر غیر از این باشد ثواب و عقاب باطل می شود . نکته مهم که نباید مغفول باشد املکیت خداوند است که تفویض را از میان بر می دارد او در عین حال که ما را قادر ساخته است بر انجام کارهای خیر و شرّ ، اما می تواند قدرت انجام کارها را از ما سلب کند و یا اندک نماید . به این ترتیب خداوند در سلطنت خود باقی است و بنده هم به اذن او در مملکت او به طور آزادانه اعمال اختیار می کند ولی استقلال تامّ و تمام ندارد . افعال بندگان بدون هیچ شک و شبهه به خود آنها منتسب است و ثواب و عقاب هم معنی دارد و هر لحظه و آن نیاز به قدرت و استطاعت وجود دارد . (1)

1. بنگرید به : سیدان ، سیدجعفر . توحید و جبر و اختیار در قرآن کریم ، ص 303 .

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم
2. جهانگیری ، محسن . دانشنامه جهان اسلام «جبر و اختیار» تهران : بنیاد دائره المعارف اسلامی .
3. شقاقی ، محمد . فرق و مذاهب اسلامی در آئینه تاریخ . تهران : صفوی راد ، 1389 ش .
4. صابری ، حسین . تاریخ فرق اسلامی . تهران : سمت ، 1383 ش .
5. جعفری لنگرودی ، محمدجعفر . تاریخ معتزله . تهران : کتابخانه گنج همایون .
6. برنجکار ، رضا . معرفت عدل الهی . تهران : نبأ ، 1385 ش .
7. قدردان قراملکی ، محمدحسن . علم و اراده الهی . تهران : سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، 1394 ش .
8. سعیدی مهر ، محمد . آموزش کلام اسلامی . قم : کتاب طه ، 1383 ش .
9. علم الهدی ، محمدباقر . سدّ المضرّ علی القائل بالقدر . تهران : منیر ، 1387 ش .
10. رضی بن الحسن موسوی . نهج البلاغه . صبحی صالح . قم : هجرت .
11. صدوق ، محمدبن علی . التوحید . تصحیح و تعلیق سیدهاشم طهرانی . قم : جامعه مدرسین .
12. طبرسی ، احمد بن علی . الاحتجاج . تحقیق ابراهیم بهادری و محمدهادی به . تهران : اسوه .
13. مجلسی ، محمدباقر . بحار الانوار . تهران : دارالکتب الاسلامیه .
14. سیدان ، سیدجعفر . توحید و جبر و اختیار در قرآن کریم . قم : دلیل ما ، 1394 ش .
15. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی سبحانی www.imamsadeq.net